مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم / شمارهٔ ۳۶/ بهار ۱۳۹۷

بررسی و نقد سیره‌نگاری سپهر در *ناسخ‌التواریخ*

عباس بصیری[۱]

چکیده: سیره‌نگاری پیامبر اسلام از نخستین تلاش‌های مسلمانان در جهت تدوین معارف اسلامی بود. مسلمانان با این اقدام به دنبال فراهم ساختن الگو و سرمشقی برای خویش مبتنی بر قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام بودند. این سنّت را می‌توان ذیل تاریخ‌نگاری قرارداد. از گذشته در ایران به‌عنوان بخشی از جهان اسلام، گرایش به نگارش سیره پیامبر وجود داشت. در دوره قاجار به‌عنوان یکی از دوره‌های مهم تاریخ‌نگاری در ایران به موضوع سیره‌نگاری توجه ویژه‌ای شد. محمدتقی‌خان سپهر ملقب به لسان الملک در اثر خویش *ناسخ‌التواریخ* بخشی از مطالب خود را به سیره پیامبر اختصاص داده است. با توجه به اهمیت اثر سپهر و نیز ویژگی آن به‌عنوان یکی از نمونه‌های تاریخ‌نگاری دوره قاجار، مسئله این پژوهش مبتنی بر ویژگی‌ها و وجوه تمایز سیره‌نگاری سپهر با سیره‌نگاری‌های متقدم شکل گرفت. با این وصف، پژوهش حاضر به بررسی این اثر و مقایسه آن با برخی سیره‌های متقدم پرداخته است. پس از بررسی و مقایسه این اثر با برخی سیره‌نگاری‌های پیشین، وجوه و جنبه‌های خاصی از این سیره‌نگاری جلوه‌گر شد. علاوه بر برخی نقل‌قول‌های متفاوت در روایت سیره و نیز اشاره به حوادث هم‌زمان با حیات پیامبر در سایر نقاط جهان می‌توان به تغییر در سیره‌نویسی قاجار ناشی از تحول ایدئولوژیک و مذهبی پساصفویه اشاره کرد. به‌این‌ترتیب ورود عناصر مبتنی بر فرهنگ شیعی در سیره بسیار برجسته شده‌اند. از ویژگی‌های دیگر این اثر، استفاده از رویکردهای کلامی، روایی و فقهی مبتنی بر مکتب تشیّع در سیره‌نگاری است.

واژه‌های کلیدی: سیره، سیره‌نگاری، محمدتقی سپهر، *ناسخ‌التواریخ*

---

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران basiriabbass@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۲/۱۲

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

Review and Critical analyze of Sirah in *Nasikh-ol-Tawarikh*

Abbas Basiri[1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

Abstract: Writing the biography of Muhammad the Prophet, i.e. Sirah, was one of eraly Muslims' efforts for compiling the knowledge of Islam. Hence, they begin to create a role model of the prophet's life, his works and discourse, which can be a sub-category of historiography. The Iranians also have contributed to this tradition, especially in some periods that can be called as the flourishing time of historiography, such as Qajar era. Muhammad Taghi Khan Sepehr has dedictaed a part of his work, *Nasikh-ol-Tawarikh* to Sirah. Due to significance of his works as an exemplary of history-writing in Qajar era, we explore its similarities and differences with the former works of the same genre. In addition to different quotations in narration of Sirah and references to contemporary events around the prophet's life, we can mention the evolution of Sirah narration methods in Qajar era, which were affected by ideological and religious shifts in post-Safavid period, i.e. based on the emphasis on Shiite culture. Besides, theological, narrative and jurisprudential approaches based on Shiite school in Sirah are among the other specific features of this work.

Keywords: Sirah, biography, Muhammad Thagi Sepehr, *Nasikh-ol-Thavarikh*

1 Ph.D. Student of History of Islam, University of Tehran, basiriabbass@yahoo.com

درآمد

نگارش تاریخ در تاریخ اسلام با موضوعاتی چون مغازی‌نویسی، سیره‌نگاری، طبقات‌نویسی، مقتل‌نویسی و فتوح‌نویسی آغاز شد. نگارش در موضوعات فوق‌الذکر پیش‌درآمدی برای شکل‌گیری تاریخ‌نگاری و انواع آن همچون تواریخ عمومی، تواریخ سلسله‌ای و تواریخ محلی بود. علاوه بر ویژگی‌های شکلی و سنخ‌شناسانه تواریخ، وجود برخی ویژگی‌های ماهوی در نگرش مورخان قابل‌بررسی است. به‌عنوان نمونه درزمینهٔ تاریخ‌نویسی، باید به ارزش‌های مورد قبول مورخ و نوع هدایت وی در نگارش تاریخ بر اساس آن ارزش‌ها اشاره کرد. نگارنده تاریخ، ارزش‌های خود را خودآگاه یا ناخودآگاه در نوشتن آنچه تاریخ می‌خواند دخالت می‌دهد. به وجود آمدن تغییرات ایدئولوژیک و یا مذهبی، تاریخ‌نویسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ازاین‌رو می‌توان رابطه مستقیمی میان ایدئولوژی و تاریخ‌نویسی برقرار ساخت. از زمان رسمیت یافتن تشیّع اثنی عشری در ایران در دوره صفویه، این مذهب بر زوایای مختلف فرهنگی حاکم بر ایران اثرگذار بوده است. این تأثیر، در تاریخ‌نویسی نیز به‌صورت سرشتی و بنیادین مشهود است. این تأثیرات، تاریخ‌نویسی را به‌صورت اعمّ و سیره‌نگاری پیامبر را به‌صورت اخص نسبت به گذشته دچار تغییر کرد. در دوره قاجار به‌عنوان دوره‌ای پساصفوی همچنان باورهای مذهب شیعه به‌عنوان ایدئولوژی حاکم در مدار نوشتار نویسندگان این دوره قرار داشت.

با توجّه به این مقدمه پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا سیره‌نویسی در *ناسخ‌التواریخ* همان سنت‌های پیشین حاکم بر سیره‌نگاری‌های متقدّم را دنبال می‌کرد؟ یا اینکه رویکردی متفاوت در نگارش سیره به وجود آمد؟ وجه ممیزه سیره‌نویسی محمدتقی لسان‌الملک سپهر نسبت به سیره‌نویسی متقدّم چیست؟ لازمه نیل به پاسخ این پرسش، بررسی سیره پیامبر در *ناسخ‌التواریخ* و مقایسه تطبیقی آن با آثار مربوط به گذشته است. ازاین‌رو برای حصول نتیجه باید بررسی مقایسه‌ای را در بستر تاریخیِ موردنظر ملحوظ داشت. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی وجوه ممیزه میان سیره‌نویسی *ناسخ‌التواریخ* با برخی سیره‌نویسی‌های متقدم است.

لازم به ذکر است رویکرد این تحقیق گزارش وقایع موجود در سیره نبوی و بازنمایی حوادث گذشته نیست، بلکه به نوع نگارش و فنّ سیره‌نگاری نظر شده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

واژه سیره و سیره‌نویسی

در قرآن کریم، این واژه به معنی کیفیت و هیئت شیء به‌کاررفته است ﴿قالَ خُذْها و لا تَخَفْ سَنُعِیدُها سیرتها الاولی﴾.[۱] «سیره» اسم مصدر و از فعل «سار» مشتق شده و به معنی راه و روش و کیفیت زندگی انسان در میان مردم است.[۲] در «علم السیره»، در مفهوم عام، مقصود و مراد، آگاهی از کیفیت زندگانی و احوال شخصیت‌هایی چون پیامبران و پیشوایان معصوم و بزرگان است. بنابراین منظور آگاهی از ویژگی و کیفیت زندگانی فردی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی این افراد است. سیره‌نگاری پیامبر یا «سیرة النبی» در اصطلاح به کتبی گفته می‌شود که اخبار مربوط به وقایع دوران ظهور اسلام، شرح احوال و تاریخ غزوه‌های رسول اکرم و راه و رسم وی در گفتار، رفتار و کیفیّت موضع‌گیری ایشان در برابر وقایع، حوادث و رخدادهای دوران حیات وی را گزارش می‌کند. اولین موضوع از تاریخ‌نگاری اسلامی که موردعنایت اخباریّون قرار گرفت، سیره نبوی بود.[۳]

شکل‌گیری سیره‌نویسی متقدم

پس از رحلت پیامبر، مسلمانان درصدد ثبت و ضبط حوادث زندگی آن حضرت و اقوال و افعال ایشان برآمدند تا علاوه بر حفظ آن، به‌عنوان الگویی برای آیندگان بازماند. این کار در ابتدا به‌صورت نقل سینه‌به‌سینه و شفاهی انجام می‌شد و بعدها در آثاری به کتابت درآمد. در بدو امر سیره نبوی بخشی از حدیث بود که به شکل پراکنده روایت‌شده بود و محدّثان در آثار حدیثی خود آن را در «*باب المغازی و السّیر*» می‌آوردند. پس از گذشت اندک زمانی، سیره بابی جداگانه شد. در عصر نخست حکومت عباسیان بود که تدوین و نگارش سیرهٔ رسول خدا و خلفا به‌صورت جدی رواج یافت. هدف از آن درک و کشف شیوه اداره و حکومت جامعه اسلامی با توجه به مشی پیامبر و صحابه بود. در این زمینه غزوات، معاهدات، مکاتبات و نحوه دعوت به اسلام محورهای عمده این مباحث بودند.[۴] البته نباید از

---

۱ قرآن کریم، سوره طه، ۲۱؛ ابن‌منظور(۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج۴، بیروت: دار صادر، ج۳، ص۳۹۰.

۲ ابونصراسماعیل‌بن‌حمّادالجوهری (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیّة*، ج۲، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چ۴، ص۶۹۱.

۳ صادق آئینه‌وند (۱۳۷۷)، *علم تاریخ در گسترهٔ تمدّن اسلامی*، ج۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص۲۴۹.

۴ همان، ج۱، ص۲۵۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

تشکیل و گردآوری مواد و محتوای سیره‌نگاران در دوره امویان غافل بود. در زمان امویان اشخاص متعددی در حوزه‌های مختلف سیره و مغازی آثاری را از خود برجای گذاشتند که مبنای کار سیره‌نویسان بعدی شد. از مهم‌ترین این افراد می‌توان به سعیدبن‌سعدبن‌عباده خزرجی، سهل‌بن‌ابی‌حثمه‌انصاری، ابومحمد سعیدبن‌المسیّب‌بن‌حَزْن‌مخزومی، ابوفضاله عبیدالله‌بن‌کعب‌بن‌مالک‌انصاری، ابوعمرو عامربن‌شراحیل الشعبی، ابان‌بن‌عثمان، عروةبن‌زبیر، شُرَحْبیل‌بن‌سعد، ابومحمدقاسم‌بن‌محمدبن‌ابی‌بکر، عاصم‌بن‌عمربن‌قتاده، ابن‌شهاب‌زُهْری، موسی‌بن‌عقبه، ابومعتمرسلیمان‌بن‌طرخان‌تَمیمی و دیگران یاد کرد که در موضوعات مربوط به سیره و مغازی از خود یادگارهایی گذاشتند که در دوره تدوین نهایی سیره و مغازی از مطالب آن‌ها استفاده شد.[۱] در باب سیره‌نگاران در تاریخ اسلام در کتاب *علم تاریخ در گستره تمدّن اسلامی* به نقل از دکتر صلاح‌الدّین المنجّد، کتاب‌شناس عرب تعداد زیادی سیره نام برده شده است.[۲]

کتاب‌هایی که نویسندگان اسلامی از حدود قرن دوم هجری تاکنون برای اطّلاع‌دهی از زندگی پیامبر اسلام(ص) تألیف کرده‌اند هرچه از زمان پیامبر دور شده‌اند بیشتر تحت تأثیر گرایش‌های عقیدتی و عقاید فرقه‌ای واقع‌شده‌اند و نویسندگان عناصر و مواد تازه‌ای را در کتب سیره وارد ساخته و در حذف و اسقاط بعضی عناصر و مطالبی که مطابق عقاید نویسندگان نبوده است، کوشیده‌اند. هرچه عصر نویسندگان به صدر اسلام نزدیک‌تر می‌شود عناصر و مواد خارجی کمتر می‌شود و حذف و اسقاط به حداقل می‌رسد.[۳]

منابعی که به‌صورت سنّتی مایه سیره‌نویسی را فراهم کرده‌اند بسیار اندک هستند؛ بااین‌حال پس از گذشت زمان سیره‌نویسی‌های متقدّم فضا را برای ورود اخباری خارج از این منابع فراهم ساخت که در دوران قاجار نیز همین اتفاق افتاده است. برخی از کتاب‌هایی که به‌صورت مستند به این موضوع پرداخته‌اند و جزو امّهات سیره‌نویسی به‌حساب می‌آیند از قرار زیر هستند:

محمّدبن‌اسحاق (م. ۱۵۱ق.) نخستین کسی است که به‌صورت مستقل به نقل سیره پیامبر اکرم(ص) پرداخت. ابومحمّد عبدالملک‌بن‌هشام (م. ۲۱۸ق.) آن را تلخیص کرد که به سیره

---

۱ برای اطلاعات بیشتر نک: فؤاد سزگین (۱۳۸۶)، *تاریخ نگارش‌های عربی*، به اهتمام خانه کتاب، ج۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، صص۳۹۷-۴۱۰.

۲ آئینه‌وند، همان، ج۱، صص۲۶۸-۲۸۸.

۳ عباس زریاب خویی (۱۳۷۶)، *سیره رسول‌الله*، تهران: سروش، ص۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

ابن‌هشام معروف شد.[۱] اساس کار سیره‌نویسی‌های بعدی بر پایه همین دو اثر قرار گرفت.

دو نوشته فارسی ترجمانی از سیره‌های عربی هستند و از بابت فارسی‌نویسی می‌توان آن‌ها را واجد ارزش دانست. اینها جزو آثار متقدم فارسی در این‌گونه تاریخ‌نویسی به شمار می‌آیند و از باب نمونه به آن‌ها اشاره می‌شود. *شرف النّبی* که اصل آن توسط ابوسعید خرگوشی (م. ۴۰۶ق.) به رشته تحریر درآمد و نجم‌الدین محمودبن‌محمّدبن‌علی راوندی آن را در قرن ششم به فارسی ترجمه کرد.[۲] دومین اثر *سیرت رسول الله* است که رفیع‌الدّین اسحاق‌بن‌محمّد همدانی (۵۸۲–۶۲۳ق.) آن را به فارسی نگاشته که ترجمه‌گونه‌ای از سیره ابن‌اسحاق یا ابن‌هشام است.[۳]

سیره‌نگاری به‌عنوان بخشی از تاریخ‌نگاری هم به‌صورت مجزا و هم در قالب کتب تاریخی بخشی از این آثار را به خود اختصاص می‌داد. نکته جالب توجّه، تکرار مطالب موجود در سیره‌های متقدم در سیره‌های پسین بود. جایگاه پیامبر اسلام و موثّق پنداشتن مطالب مربوط به سیره باعث می‌شد مؤلفان بعدی با اطمینان خاطر به نقل‌قول از سیره‌های نخستین اکتفا کنند. اصلی‌ترین رویکرد در نگارش سیره‌های بعدی وام گرفتن و اخذ و اقتباس از سیره‌های کهن بود. البتّه در طول زمان در مواردی به سیره‌های متأخر مطالبی افزوده می‌شد که مشخص نیست منشأ این اخبار افزوده‌شده کجا بوده است و از چه منابعی نقل‌شده‌اند. به‌عنوان‌مثال می‌توان به السیرة الحلبیه، یعنی *انسان العیون فی سیرة الأمین المأمون* اشاره کرد که مربوط به قرن یازدهم قمری است و در آن اخباری راجع به سیره آمده که در منابع متقدم سیره‌نگاری به چشم نمی‌خورد.[۴]

باگذشت قرون متمادی از رحلت پیامبر اسلام سیره‌نویسی چیزی جز بازنویسی آثار گذشتگان نبود. درحالی‌که گرایش به تنقیح و پاک‌سازی سیره از جعلیات و روایات ضعیف می‌توانست به صحیح‌سازی سیره پیامبر یاری رساند. نکته مهم دیگر گرایش غالب

---

۱ ابن‌هشام [بی‌تا]، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی السّقا، بیروت: دارالمعرفة.

۲ ابوسعید واعظ خرگوشی (۱۳۶۱)، *شرف النبی*، ترجمهٔ نجم الدین محمود راوندی، تحقیق محمد روشن، تهران: بابک.

۳ رفیع‌الدین‌اسحاق‌بن‌محمدهمدانی (قاضی ابرقوه) (۱۳۷۷)، *سیرت رسول الله*، تحقیق اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.

۴ الحلبی الشافعی [بی‌تا]، *انسان العیون فی سیرة الامین المأمون*، تصحیح عبدالله محمّد الخلیلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

سیره‌نویسان به شرح غزوات پیامبر و مسائل مربوط به آن است. چنین رویکردی باعث شد هدف اصلی از سیره‌نگاری که نگاه جامع به نوع زیست پیامبر به‌عنوان الگویی برای مسلمانان بود مغفول واقع شود. مورخان پسین نیز با همین خط‌مشی به سیره پرداختند و از سیره به‌عنوان یک الگوی عمل و رفتار غافل شدند. *السیرة النبویه و اخبار الخلفاء* از ابوحاتم‌بن‌حبّان بُستی (م. ۳۵۴ق.)، *کتاب الجامع فی السنن و الآداب و المغازی و التاریخ* نوشته ابومحمّدبن‌ابی‌زید قیروانی، *جوامع السیرة النبویه* ابن‌حزم اندلسی (م. ۴۵۶)، *الوفاء باحوال المصطفی* از ابوالفرج عبدالرّحمن‌بن‌علی‌بن‌جوزی (م. ۵۹۷ق.)، «*الرسالة الکاملیة فی السیرة النبویه*، علاءالدین‌علی‌بن‌ابی‌حزم قرشی (ابن‌نفیس) (م. ۶۸۷ق.) نمونه‌هایی از سیره‌نویسی هستند که فقط به نقل روایات متقدم پرداخته و فقط در عناوین متفاوت‌اند.

سیره‌نگاری پیامبر در دوره قاجار؛ *ناسخ‌التواریخ* و زندگانی پیامبر

بدون در نظر گرفتن پیشینه سیره‌نگاری نمی‌توان درک درستی از فرآیند تاریخی سیره‌نویسی حاصل کرد. در رویکرد سیره‌نگاری همانند تاریخ‌نگاری بسیاری از عناصر درونی و بیرونی متصدی هستند تا متنی تولید شود. در بستر مؤلفه‌هایی چون مکان و زمان، شرایط سیاسی، حکومت‌ها، شرایط اجتماعی و مختصات و مشخصات فردی نگارنده متون تولید شده‌اند.

در دوره قاجار مانند ادوار دیگر تاریخ ایران، توجه به نگارش سیره پیامبر وجود داشت؛ در این دوره که از ادوار پساصفوی است، تفکّر و مذهب شیعی به‌عنوان گفتمان غالب و مسلط تمامی شئون فرهنگی و ازجمله تاریخ‌نویسی و سیره‌نگاری را از خویش متأثر ساخته بود. مورخ موردنظر یعنی محمدتقی سپهر با پشتوانه فکری و ذهنی متأثر از گفتمان شیعی و باوجود برخی مغایرت‌ها به تجمیع میراث شیعی حاوی داده‌های مربوط به زندگانی پیامبر و میراث سیره‌نگاری‌های متقدم پرداخته و سپس به نگارش سیره اقدام کرده است. وی در مواردی که نکات متفاوت کمتری در روایات شیعه و سنی است به گزارشی یکپارچه اکتفا می‌کند، ولی در موضوعاتی که موارد اختلافی قابل‌توجهی وجود دارد به نقل اقوال مختلف مبادرت می‌ورزد. صورت‌بندی وی از مطالب به‌گونه‌ای است که از فحوای کلامش بر باورها و مفروضات مسلّم مبتنی بر اعتقادات خود نویسنده مُهر قبول زند. این پژوهش به‌نقد نگره‌های سیره‌نگارانه وی در بازنمایی سیره نبوی نپرداخته است، بلکه بیشتر به مقولات فرم و شکل سیره‌نگاری وی و بعضاً

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

محتوای آن نظر داشته است و از ارزش‌گذاری محتویات این سیره پرهیز شده است.

ناسخ‌التواریخ از آثار مهم تاریخی دوره قاجار است. همان‌گونه که ذکر شد محمدتقی سپهر بخشی از مطالب کتاب خود را به تاریخ زندگانی پیامبر اختصاص داده است. نگارنده *ناسخ‌التواریخ* مدّعی است که بامطالعه این اثر، خواننده از رجوع به منابع دیگر بی‌نیاز می‌شود. گزینش موارد اختلافی و حائز اهمیت در بخش سیره‌نگاری *ناسخ‌التواریخ* مبیّن تفاوت سیره‌نگاری سپهر با سیره‌نگاری متقدّم است.[۱] نگارنده *ناسخ‌التواریخ* خود برخی ممیزات و ویژگی‌های بخش مربوط به زندگانی پیامبر را در *ناسخ‌التواریخ* این‌گونه برمی‌شمارد:

> اگر حاسدان جاهل را بینش و دانش نباشد، مردم دانا نیکو دانند که از صدر اسلام تا این زمان در سیر رسول خدای صلّی الله علیه و آله کتابی بدین ترتیب و تکمیل پرداخته نگشت، چه علمای سنی و شیعی و مورخین عرب و عجم این استیفا و استقرا نکردند و این نظم و ترتیب نجستند؟ اسامی اصحاب رسول خدای صلی‌الله و علیه و آله و جز اصحاب را در هیچ کتاب تشکیل نفرموده‌اند؛ و نام‌های بلدان و منازل را در هیچ باب قرین اعراب نداشته‌اند. و در کتب فارسی اگر شعری و رجزی از عرب رقم کرده‌اند، در صحت‌وسقم آن به‌دقت نظر نرفته‌اند. بلکه بیشتر در هنگام تحریر خود بصیر نبوده‌اند و آیات قرآن مجید را که در غزوات و جز غزوات فرود شده، کمتر در محل خود ایراد نموده‌اند و حدیث هر حکایت را بااینکه ابتر نگاشته‌اند، رعایت صدر و عجز و مبتدا و منتها نکرده‌اند. بلکه رنج تلفیق کلمات را بر خود روا نداشته‌اند و نگاشته سابقین را، خواه درست و خواه نادرست، مانند کاتبی استکتاب کرده‌اند.[۲]

علاوه بر آنچه سپهر با تمهید این مقدمه راجع به ویژگی‌های اثر خود بیان داشت، می‌توان با توجّه به مباحث مدنظر و با ورود و تتبّع در کتاب به ویژگی‌های مهم دیگری از باب سیره‌نویسی در این اثر اشاره کرد.

شیوه نقل مطالب سیره در *ناسخ‌التواریخ*

صاحب *ناسخ‌التواریخ* در نقل وقایع، سلسله اسناد روایی را به‌دست نداده است و برای اسناد و

---

۱ محمدتقی‌لسان‌الملک‌سپهر (۱۳۸۵)، *ناسخ التواریخ (زندگانی پیامبر)*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج۱، تهران: اساطیر، صص۵۹۱- ۵۹۲.

۲ محمدتقی سپهر، همان، ج۲، صص۵۹۵ - ۵۹۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

روایات خود از راوی یا روایتگرانی یاد نمی‌کند. حال‌آنکه آوردن سلسله راویان در ابتدای هر مطلب از مشخصات دوره حدیث‌گرایی متقدم و به تَبَع آن سیره‌نویسی متقدم است، ولی به‌مرورزمان در تاریخ‌نویسی این شیوه به سمت ساده‌نویسی و اختصار در ارجاعات رفت که در آن دیگر اسناد روایات نمی‌آمد. در حوزه نقدِ منابع این گرایش به عدم ذکر راویان نکته‌ای نامطلوب محسوب می‌شود. کتاب‌های مستند و مبتنی بر سلسله اسناد، ارزش و اعتبار شایان توجّهی دارند، زیرا حداقل می‌توان به‌نقد سلسله سند مطالب آن‌ها نظر داشت. با این وصف در دو ساحت نقد درونی و بیرونی، حتی‌المقدور در نقد بیرونی روایت، دست منتقد باز است تا به لحاظ رجالی، متن را نقد بیرونی کند. حال توجّه شود که باگذشت زمان کتاب‌هایی به نگارش درآمدند که سلسله اسناد در آن‌ها ساقط شد. صاحب *ناسخ‌التواریخ* به برخی رویکردهای خود در باب روایات تاریخی در مقابل علمای حدیث اشاره‌کرده است.[۱]

محمدتقی سپهر مدّعی است تا حدّ امکان از به‌کار بردن صنایع ادبی و نثر منشیانه پرهیز داشته است. اگر در مطلبی از شعر و یا آیه‌ای استفاده کرده است در مقام ذکر شأن نزول آیه و یا شأن ایراد آن شعر بوده است و از به‌کار بردن آن‌ها در غیر موضع خود، خودداری کرده است. وی متذکّر می‌شود که سعی داشته است با آوردن تمام قصص، روایات و احادیث، خوانندگان را از مراجعه به سایر کتب بی‌نیاز سازد.[۲] البته باوجودی که وی قائل به رعایت اختصار در باب سیره است، ولی اثر او چندان هم مختصر نیست.[۳] بنابراین باید گرایش وی به‌تفصیل و اطاله کلام در ذکر برخی حوادث در تناقض با ادعای وی مبنی بر مختصر نویسی

---

۱ همان، ج۱، ص۳۱۸. «معلوم باد که سیاقت تاریخ‌نگاران را با گذارندگان احادیث و اخبار بینونتی تمام باشد؛ زیرا که علما را واجب افتد که در ایراد یک معنی اگر همه ده حدیث مخالف وارد است هر یک را بی‌کاهش و فزایش برنگارند. و مورخین را نیکو آن است که از روایات مختلفه و قصص متباینه آن را که به صواب دانند گزیده کنند تا از در اطناب نباشند؛ لاجرم راقم حروف را در خبر انبیا و سیر اوصیا علیهم آلاف التحیّه و الثنا اگر چنان افتد که از یک حدیث برخی را نگاشته و بعضی را گذاشته بود، حمل بر تحریف و تسامح نباید کرد که این احتراز از آن است که سخن به دراز نکشد و کلمات گوناگون در معنی واحد مرقوم نیفتد».

۲ همان، ج۲، صص۵۹۷ - ۵۹۸.

۳ همان، ج۲، ص ۵۹۸؛ «پس بانی این ضمانت و پایندانی، اگر هر قیل و قالی را به انشاد شعر و انشای مثل حلی و حلل می‌بست و هر جواب و سؤالی را به ایراد آیتی و تحریر حکایتی استشهاد می‌نهاد صد مجلد حمل این نگارش برنمی‌تافت و یک‌تن طریق استکشاف این گزارش نمی‌یافت. همانا اگر شهریار گیتی ستان تلفیقی مترسّلانه طلب کند و به تنمیقی ادیبانه پروانه دهد، بدان گونه نگار دهم که نظماً و نثراً دست نگارندگان پیشین از کار شود، دساتیر اولین اساطیر الاولین نماید».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

را از ویژگی‌های این اثر دانست.

باوجودی که *ناسخ‌التواریخ* کتابی به زبان فارسی است و با صرف‌نظر از چالشِ زبانی مخاطب فارسی‌زبان با زبان عربی، سپهر برای تقویت کلام خویش به‌مقتضای تشخیص خود از اشعار عربی استفاده کرده است.[۱] سپهر برای ذکر شاهدِ مثال و تکمیل گزارش وقایع تاریخی از تضمین اشعار عربی با مطالب دیگر رویگردان نیست؛ بنابراین از این حیث در همان طریق سنّت سیره‌نویسی متقدّم گام نهاده است. اهمیّت شعر و شاعری در میان اعراب باعث شد تا روایات پیش از بعثت و تاریخِ صدر اسلام مشحون از چکامه‌هایی باشد که به‌مقتضای طرح مباحث از آن‌ها استفاده می‌شود. این التفات ازآن‌جهت مدّ نظر بوده است تا رطب و یابسی از موضوعات موردتوجه به بوته فراموشی سپرده نشوند.

همچنین شایان‌ذکر است که در سنّت تاریخ‌نگاری دوره قاجار و در استمرار فارسی‌نویسی پس از دوره مغول، توجّه به زبان فارسی و میراث ادبیات آن امری بدیهی به شمار می‌رود. از همین جهت است که سپهر درباره استفاده خود از اشعار فارسی گوید: «اگرچه من به اشعار خویش استشهاد نکنم این چند شعر را خواهم نگاشت». درجایی شعری از سروده‌های خود را در ستایش از مقام پیامبر نقل می‌کند.[۲] به نظر می‌رسد نویسنده فارسی‌زبان به‌تناسب موضوع پس از نقل اشعار زیاد عربی برای ایجاد تنوع، ابیاتی را به فارسی، حتی اگر در حکم زینت‌المجالس باشد ضمیمه مطلب خودکرده است. که این امر به سبب گروه مخاطبان وی که عمدتاً فارسی‌زبان بوده‌اند امری موجّه می‌نماید. از نمونه‌های تضمین وی به اشعار فارسی شعری است که از فتحعلی‌خان صبا برای استشهاد درباره مصاف علی(ع) با عمروبن‌عبدود در غزوه احزاب ذکر کرده است.[۳] نمی‌توان از تقویت جنبه عاطفی یک روایت با بهره‌گیری از اشعار نیز غافل بود. به‌عنوان‌مثال می‌توان به فراوانی اشعار عربی در مورد غزوه احد که علی‌الظاهر با شکست مسلمین نیز همراه بوده است اشاره کرد. ضمن آنکه نقش علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) در این نبرد بسیار پررنگ ترسیم‌شده است؛ بنابراین باید به نیّت نویسنده در

---

۱ همان، ج۲، صص۸۵۱-۹۳۵.

۲ همان، ج۱، ص۳۲۸.

۳ همان، ج۲، ص۱۰۳۶.

پیمبر سرودش که عمرو است این — که دست یلی آخته زآستین

علی گفت ای شاه اینک منم — که یک بیشه شیر است در جوشنم

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

استفاده گاه‌وبیگاه وی از اشعار عربی و فارسی توجّه داشت.

تداوم استفاده از سنّت اغراق و مبالغه و ارائه گزارش‌هایی که چندان درست نمی‌نماید در سبک سیره‌نگاری *ناسخ‌التواریخ* قابل‌مشاهده است. به‌عنوان‌مثال در جریان روایت آشنایی و ازدواج خدیجه با پیامبرِ اسلام داستان‌ها و ماجراهایی نقل‌شده است که چندان با عقل سلیم سازگار نیست. به‌عنوان نمونه سپهر روایت می‌کند که اطلاع اولیه خدیجه از پیامبری رسول اسلام در مجلسی زنانه در خانه خدیجه و با اطّلاع یکی از احبار یهود است.[۱] درحالی‌که چنین مطلبی در سیره‌های متقدم وجود ندارد. یا ماجرایی که خدیجه با راهنمایی ورقةبن‌نوفل پیامبر را در خواب با مرکبی عجیب می‌بینند.[۲] مثال دیگر اینکه بنا بر روایتی، پیامبر هنگامی‌که در غار حرا مشغول تحنّث بوده اژدهایی در بالای سرش مراقبت از او را عهده‌دار بوده است.[۳] در روایات مربوط به سیره‌نگاری‌های متقدم اخبار کمتری از این نوع روایت‌پردازی‌ها وجود دارد. این بدان معناست که نگارنده با استفاده از منابعی دیگر این مطالب را در سیره‌نگاری خود گنجانده است. گزارش‌های مربوط به سفر پیامبر به شام نیز سرشار از مطالبی مبتنی بر روایات غیرقابل اعتماد است. عدم ذکر منابع این اخبار و روایات، این معضل را سخت‌تر نیز کرده است. در سیره‌نگاری باگذشت زمان بر مطالب مربوط به سیره نیز افزوده شده است. ازاین‌رو به نظر می‌رسد جرح‌وتعدیل داده‌ها و داشتن نگاه انتقادی به محتوای سیره‌های متأخر ضرورت بیشتری دارد. از همین حیث است که سیره‌های متقدّم باوجودآنکه خود نیز در مظانّ نقد و انتقاد قرار دارند، همچنان اصالت خود را برای رجوع حفظ کرده‌اند. گزارش‌های مربوط به وقایع پیش از بعثت پیامبر همان‌گونه که در سیره‌نگاری‌های متقدم محملی برای ورود اخبار خارق‌العاده و ماورائی به متن منابع بوده

---

۱ نک: همان، ج۱، صص۳۱۹ و ۳۲۰.

۲ «بالجمله در جواب خدیجه گفت: اگر خواهی تو را حدیثی عجب مکشوف دارم؟ و مقداری آب حاضر کرده عزیمه بر آن بخواند و فرمود تا خدیجه بر آن آب غسل کرد و از انجیل و زبور چیزی بنوشت و گفت: این نگاشته را در زیر سر خویش بگذار و بخواب که شوهر خود را در خواب بخواهی دید. چون خدیجه چنان کرد در خواب دید که مردی به نزدیک او فراز شد با قامتی به‌اندازه و چشمی سیاه و گشاده و ابروان نازک و لبهای سرخ و گونه‌های گلرنگ با ملاحت و صباحتی به نهایت و در میان دو کتف علامتی داشت و پاره ابری بر سر او سایه انداخته و بر اسبی از نور سوار بود که لجامی از زر و زینی با هرگونه جواهر مرصّع داشت و آن اسب را رویی چون روی آدمیان و پاها بر سان پای گاو بود، بدان امتداد که نور بصر راست». نک: همان، ج۱، صص۳۲۰ و ۳۲۱.

۳ همان، ج۲، صص۳۲۲ و ۳۲۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

است، در *ناسخ‌التواریخ* نیز به‌صورتی مضاعف قابل‌رؤیت است.

نقطه عزیمت موضوعی و زمانی سیره پیامبر در *ناسخ‌التواریخ*

بخش مربوط به زندگی پیامبر اکرم(ص) با مطالب مربوط به اسماعیل(ع) و وقایع زندگانی وی و ناظر بر جایگاه اسماعیل به‌عنوان جد و نیای بزرگ پیامبر اسلام آغاز می‌شود. این نوع ورود به بحث مانند سیره‌نویسی‌های متقدم بوده، از این بابت محل اختلاف نیست. آنچه مهم به نظر می‌رسد حجم توجّه به این موضوع است. به لحاظ حجم مطالب از سیره‌نویسی‌های گذشته متفاوت است که کمتر بدان پرداخته‌اند، به‌عنوان مثال در *سیره ابن‌هشام* که خود برگرفته از *سیره ابن‌اسحاق* است به شکلی بسیار کوتاه تنها اشاره شده است که فرزندان اسماعیل چه کسانی بوده‌اند.[۱] بنابراین در نگاه نخست تفصیل در بحث مبتنی بر روایات کتب تاریخ و منابع حدیثی و روایی که اطلاعاتی بیشتر از سیره در ارتباط با این موضوع داشته‌اند، قابل‌مشاهده است.[۲]

مبنای تاریخ پیش از هجرت پیامبر اکرم به مدینه، هبوط آدم(ع) است. این نوع تاریخ‌گذاری برای وقایع پیش از هجرت، وجه تمایز آن با تواریخ و یا سیره‌نگاری‌های متقدم است. حتی وی با ورود به وقایع پس از بعثت، سال بعثت را مبنای گاه‌شماری خود قرار نمی‌دهد، بلکه همان هبوط آدم را مبنا گرفته است.

روایت‌پردازی شیعی و حضور بزرگان مذهب تشیّع در سیره‌نگاری *ناسخ‌التواریخ*

استفاده از روایات شیعی در سیره‌نگاری سپهر جایگاهی اساسی در مباحث وی دارد. از نمونه‌های آغازین این موضوع در بخش سیره *ناسخ‌التواریخ*، ذکر حدیثی از امام صادق(ع)[۳] در موضوع «ذبیح» در *قرآن* و اختلاف بر سر مصداق آن یعنی اسماعیل(ع) و یا اسحاق(ع) است.[۴]

---

۱ ابن‌هشام، *السیرة النبویه*، ج۱، صص۴-۸، قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله*، صص۲۰-۲۳.

۲ ابوجعفرمحمدبن‌جریرالطبری (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، ج۱، بیروت: دارالتراث، ط الثانیة، صص۲۴۷-۲۷۸، ۳۱۴-۳۱۵؛ یعقوبی [بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، ج۱، بیروت: دار صادر، صص۲۵-۲۸، ۲۲۱-۲۲۸.

۳ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، صص۲۳۰-۲۳۱.

۴ علی‌بن‌ابراهیم‌القمی (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تحقیق طیّب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ج۱، ص۳۵۱، ج۲، صص۲۲۴-۲۲۶؛ علی‌بن‌حسین‌مسعودی (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصیّة*، قم: انصاریان، صص۴۱-۴۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

روایتِ دیگر مرتبط با این موضوع در باب قربانی کردن اسماعیل و ربط دادن این ماجرا با واقعه کربلا و حسین‌بن علی(ع) و ارتباط دادن اینها با آیه ﴿و فَدَیناهُ بذبحٍ عظیم﴾ است.[۱]

بهره‌گیری از روایات شیعی در تاریخ‌نویسی و به‌تبع آن نگارش سیره پیامبران و امامان را می‌توان از مشخصات تاریخ‌نگاری شیعی به‌حساب آورد. بنابراین جای تعجب نیست که در وقایع بسیار قبل‌تر از میلادِ پیامبر اسلام نیز ردّ پای عناصر شیعی در روایات تاریخی قابل‌مشاهده است. این امر خود نشان‌دهنده رویکردی متفاوت نسبت به سیره‌نویسی‌های متقدم است.

صبغه شیعی در سیره‌نگاری دوره قاجار باعث می‌شود تا مؤلف *ناسخ‌التواریخ* با توجه به اعتقادات و باورهای خویش نقش بزرگان و پیشوایان مذهب خود را برجسته سازد. به انحای مختلف و به فراخور مباحث مطروحه در سیره پیامبر نیز این امکان فراهم می‌شود تا گریزی به مطالب مربوط به شخصیت‌های اصلی مذهب تشیّع در قالب سیره پیامبر زده شود. ولادت حضرت علی(ع) که در آثار متقدّم با اشاره‌ای گذرا طرح‌شده، در سیره‌نگاری سپهر به‌صورتی مستقل موضوعیت یافته است. سپهر با التفات به روایات مربوط به این موضوع، به سراغ اطلاعات منابع شیعیِ غیرسیره‌نگارانه نیز رفته است و به‌تفصیل اطلاعاتی را عرضه می‌کند. او فهرستی از القاب پرشمار و داستان‌های پیش از ولادت و درنهایت ولادت علی(ع) در کعبه را با ذکر جزئیات گزارش می‌کند. یا به‌عنوان مثال، روایتی مبنی بر اقامه نماز به‌وسیله علی(ع) چهار سال قبل از بعثت نیز قابل تأمل است.[۲] این‌ها همگی دالّ بر توجه ویژه به زندگانی علی(ع) در فحوای سیره‌نویسی پیامبر است که باید آن را از مصادیق اختلافی مهم در سیره‌نویسی شیعی به‌حساب آورد.

بر همین مبنا گزارش میلاد حضرت فاطمه(س) نیز اهمیت می‌یابد. سپهر برای این رویداد نیز تاریخی جداگانه ذکر می‌کند. به‌این‌ترتیب میان تاریخِ روایت‌شده سنّتیِ قرون نخستین که مبتنی بر باور اهل سنّت به‌عنوان گفتمان غالب بود با روایت شیعی از حوادث عصر بعثت اختلافی آشکار پدیدار می‌شود. ورود مطالب عقیدتی شیعه به حوادث تاریخی از وجوه اصلی این تفاوت است. بنابراین ازآنجاکه در منابع نخستین به این حادثه توجه اندکی شده با تفصیل

---

۱ محمدتقی‌سپهر، همان، ج۱، صص۷، ۱۰؛ قرآن کریم، سورهٔ صافات، آیهٔ ۱۰۷؛ محمدبن‌علی‌بن‌بابویه (۱۳۶۲)، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج۱، قم: جامعه مدرسین، صص۵۸-۵۹.

۲ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، صص۳۵۹-۳۶۹، ۴۰۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

بیشتری به آن پرداخته‌شده است.[۱]

توجّه به زندگانی امام علی(ع) در تاریخ‌نویسی حکومت‌های شیعی حاکم در ایران از دوران صفویه به این‌سو قابل‌ملاحظه است. این رویکرد در *ناسخ‌التواریخ*، دیگر تواریخ اسلام‌محور و سیره پیامبر نیز به چشم می‌خورد. شاید در این زمینه بتوان به نوعی ارتباط مستقیم بین سیاست و دینِ مورد حمایت نظام حکومتی و نیز ارتباط مستقیم و دوسویه میان نهاد سیاست با تاریخ‌نگاریَ و در مانحن‌فیه یعنی سیره‌نگاری قائل شد. بدین معنا که نهاد سیاست به تاریخ‌نگاری‌ای اجازه ظهور و بروز می‌دهد که مبتنی بر نوع باورهای مورد پذیرش حکومت حاکمه شکل گیرد. ازاین‌رو در حکومت قاجاریه که به‌عنوان حکومتی شیعی بر قلمرو ایران حکومت داشت توجّه به مولّفه‌ها و عناصر شیعی باید در تاریخ‌نگاری این دوره تبلور می‌یافت. لذا توجّه به جایگاه علی‌بن‌ابی طالب(ع) در تاریخ‌نویسی این دوره و به‌ویژه در سیره‌نویسی برجستگی قابل ملاحظه‌ای دارد.

گزارش سپهر از غزوه بدر باوجود تلخیص‌نگار خواندن خود به‌تفصیل بیان‌شده است. او به‌عنوان تاریخ‌نویس شیعه‌مذهب، نقش اساسی علی(ع) را در این مصاف میان مسلمین با مشرکین بسیار برجسته ساخته است و با این کار نقش کنشگران دیگر را کم‌رنگ می‌کند. در گزارش وقایع سال هفتم ق. دلاوری‌های علی(ع) در نبرد با یهودیان خیبر با تفصیل گزارش می‌شود. نبردهای وی با مَرْحَب خیبری، داودبن‌قابوس، ربیع‌بن‌ابی‌الحُقَیق، عَنْتَر خیبری، مُرّةبن‌مروان، یاسر خیبری، ضجیع خیبری و حمله علی بر جهودان و خیبریان به تفصیل گزارش شده‌اند.[۲] شرح دلاوری‌های کسی که در ادبیات شیعی به‌عنوان یک ابرانسان شناخته می‌شود را نمی‌توان در تاریخ‌نویسی شیعی نادیده گرفت؛ پس باید هم با چنین اوصاف و جنگاوری‌هایی از وی یاد کرد. آنچه باید مجدد به آن اشاره کرد وجود تفصیل مطالب در گزارش‌هایی است که علی(ع) در آن‌ها نقش اساسی و محوری داشته است.

مورد مهم دیگری که آثار شیعه‌نگارانه در زمینه سیره پیامبر را با آثار متقدّم متفاوت می‌کند جریان حجةالبلاغ و ماجرای غدیر خم است که در آثار متقدم چندان توجهی بدان نشده است.

---

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، صص۵۰۳-۵۰۵.

۲ همان، ج۳، صص۱۱۷۹-۱۱۹۲؛ نک: محمدباقر مجلسی (۱۴۰۳ق)، *بحارالأنوار*، ج۲۱، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی، صص۱-۴۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

به‌عنوان مثال در *سیره ابن‌هشام*، *طبقات ابن‌سعد* و *تاریخ طبری* که از مهم‌ترین آثار متقدم هستند یا اشاره‌ای به این رخداد نشده و یا ذکری بسیار مختصر آمده است. این امر در رویکرد شیعی متفاوت است. از آن حیث که این حادثه جایگاه مهمی در اعتقادات شیعی دارد و از این ماجرا برای اثبات امامت و خلافت بلافصل علی(ع) پس از پیامبر استفاده می‌شود، در گزارش‌های تاریخی شیعی بدان توجه می‌شود. در *ناسخ‌التواریخ* نیز توجه به غدیر قابل‌ملاحظه است. مؤلف با استفاده از آیات مورد توافق شیعه و سنّی که محل نزول آن‌ها غدیر خم بوده است، خطبه غدیر را نیز با ترجمه فارسی آن نقل می‌کند.[۱] آوردن خطبه غدیر یکی از وجوه بااهمیت در تاریخ‌نویسی *ناسخ‌التواریخ* به شمار می‌آید. سپهر برای گزارش ازدواج علی(ع) و فاطمه(س) در سال دوم هجری قمری نیز گزارشی تفصیلی را با استفاده از روایات شیعی سامان داده است؛ ولو اینکه در تواریخ رسمیِ گذشته اثری از این اخبار دیده نشود.[۲]

استفاده از مباحث کلامی در سیره‌نگاری سپهر

از موارد مهمی که به‌خصوص درزمینهٔ تاریخ اسلام به‌عنوان تداخل درزمینهٔ تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود گرایشِ به کلام و تاریخ کلامی در تاریخ‌نویسی است. در این رویکرد، تاریخ‌نویس در مواجهه با امور مقدّس کیش و آیین خود دیگر تنها به گزارش تاریخی بسنده نمی‌کند و با استفاده از مفروضاتِ اعتقادی خود سعی در تحلیل وقایع تاریخی دارد. این رویکرد کلامی به‌خصوص در تاریخ‌نگاری شیعی که در آن مواجهه با امور قدسی اهمیت زیادی دارد قابل‌مشاهده است. تاریخ‌نویسی سپهر نیز از این امر مستثنی نیست. وی نیز در مواجهه خود با سوژه‌های قدسی سعی دارد تا رویکردِ کلام‌محور را بر نگاه تاریخ‌محور غلبه دهد. هرچند این ادّعا از سوی مورخان شیعی وجود داشته است که سبب گرایش به این رویکرد از آن باب است که روایات تاریخی، تحت تأثیر گفتمان‌های غالب زمان خود مجبور به ناگفته گذاردن مواردی بوده‌اند، بنابراین برای پر کردن این خلأ چاره‌ای جز استفاده از منابع حدیثی، روایی و کلامی نیست. با عنایت به نکات مطروحه می‌توان مصادیقی را برای این مدّعا از سیره‌نگاری سپهر نشان داد. خود سپهر می‌گوید تنها زمانی از گزارشِ مقبول اهل

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۳، صص۱۵۹۹- ۱۶۵۱.
۲ همان، ج۲، صص ۶۸۴-۷۰۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

سنّت عدول می‌کند که نقصی را در این باب حس کند: «و اگر سخنی برخلاف عقیدت علمای امامیه اثنا عشریه در میان آید آن را باز می‌نماید».[۱] حال آنکه در جای دیگری اشاره می‌کند که به‌هیچ‌وجه نام راوی مدّ نظر وی نیست، بلکه مهم مطلبی است که وی روایت می‌کند، بنابراین از هرکسی که به‌زعم وی سخن صوابی گفته باشد نقل‌قول کرده است. به‌عنوان مثال در خبری که مربوط به فضیلت اهل بدر است نقلی را از حسن بصری می‌آورد، ولی اعتقاد خویش را نشان می‌دهد: «اگرچه حسن بصری را نزدیک شیعیان وقعی نباشد، اما سخن نیکو از هر که خواهی باش، نیکو باشد».[۲]

سپهر در ماجرای اصحاب فیل و ظهور ابابیل به نقل‌قولی از اروپاییان می‌پردازد که ایشان معجزات انبیا و کرامات اولیا را حمل بر کذب و بهتان می‌کنند. وی برای پاسخ دادن به شبهه آن‌ها از ماجرای فیل بهره می‌جوید. او می‌گوید چون عرب‌ها حوادث مهم را مبنای تاریخ قرار می‌دادند و این سوره (سوره فیل) در پنجاه‌وچندسالگی پیامبر نازل‌شده است، پس هنگام نزول این آیات بسیاری از قریش و دیگر افراد قبایل شاهد آن ماجرا (رخداد هجوم ابرهه به مکه) حاضر بودند.[۳] وی در این بخش با تکیه‌بر احتجاج عقلی، به رفع شبهه در تاریخ پیامبر پرداخته است. ظاهراً در زمینه این احتجاج به تفسیر فخر رازی نظر داشته است.[۴] بنابراین عدم تکذیب واقعه فیل از جانب شاهدان آن را دلیل بر صحّت این معجزه می‌داند. تاریخ‌نویس مورد بحث در زمانهٔ خویش با آراء اروپاییان مواجهه داشته که از خصائص دوران جدید است، ولی باوجوداین آشنایی هنوز تغییری در اسلوب تاریخ‌نویسی در ایران و به تَبَع آن در اثر سپهر دیده نمی‌شود، لذا تاریخ‌نویسی سپهر همچنان در تداوم تاریخ‌نویسی سنّتی است.

موردی دیگر از پیونددهی تاریخ اسلام با نگره‌ها و اندیشه شیعی و به‌خصوص باورهای شیعه اثناعشری را باید در گزارش مربوط به ظهور سطیح و شق کاهنان معروف که نامشان در روایات مربوط به ولادت پیامبر اکرم و حوادث پیرامون آن آمده است، جستجو کرد.[۵] در روایت مذکور

---

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۲، ص ۶۱۴.
۲ همان، ج۲، ص ۸۳۲.
۳ همان، ج۱، صص۱۳۹ -۱۴۰.
۴ فخرالدین رازی (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج۳۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۲۸۹.
۵ طبری، همان، ج۱، صص ۴۵-۴۷؛ ابوبکراحمدبن‌حسین بیهقی (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوّة و معرفة احوال صاحب‌الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیّة، چ۱، صص۱۲۶-۱۲۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

در لابه‌لای سخنان سطیح کاهن کلمات و جملاتی به عربی وجود دارد که مورخ آن‌ها را با تلخیص به فارسی ترجمه کرده است. دراثنای مطالب آن از وقایع آخرالزمان که ناظر بر ظهور قائم آل محمّد است بحث به میان می‌آید.[۱] این امر مؤیّد تفاوت‌های ماهوی در نوع نگاه به تاریخ از منظر شیعی مبتنی بر اندیشه و روایات شیعی است. البته در حوزه نقد تاریخی وجود خارجی چنین کاهنانی محل بحث و مجعول بودن این‌گونه روایات تا حد زیادی مسلّم است، لیکن تاریخ‌نویس مورد بحث نه‌تنها نقلِ روایتی پیرامون ولادت پیامبر اسلام از زبان یک کاهن را به چالش نمی‌کشد بلکه از زبان وی روایت ظهور مهدی آخرالزمان را نیز خبر می‌دهد. ازاین‌رو این رویکرد آسیبی جدّی در بخشی از تاریخ‌نویسی شیعی به‌حساب می‌آید چراکه نوع رویکرد روایی و حدیثیِ صِرف در آن‌ها، موجبات ورود اطّلاعاتِ مجعول به متون تاریخی را فراهم می‌آورد. چه‌بسا فراوانی این اطلاعات مجعول در آثار شیعی به‌مراتب بیشتر از متون اهل سنّت باشد. البته با تکیه‌بر روش‌ها و معارفِ پالایشِ حدیث می‌توان از این آفات به‌دور ماند.

از موارد دیگر که مؤلف به رویکرد کلامی در تاریخ روی می‌آورد موضوع اسلامِ ابوطالب است. در این زمینه به استفاده از کتاب‌هایی همچون جمع *بین الصحیحین* از حمیری، *تفسیر ثعلبی*، *نهایت الطّلب و غایت السّوؤل* از ابراهیم دینوری حنبلی برای مستند کردن و مقبولیت بخشیدن به کلام خویش می‌پردازد.[۲] شاید این اصرار برای پاسخ دادن به شکّاکان و یا ساکتان درباره موضوع اسلام ابوطالب باشد.[۳] حال جای تأمّل است که این‌گونه اقدام مبنی بر دفاع از یک شخصیت با ادلّه روایی و کلامی جایی در تاریخ‌نگاری و به تَبَع آن در سیره‌نگاری دارد یا خیر؟ یا باید در حوزه‌های معرفتی دیگر به این شبهات پاسخ داد. شاید بتوان گفت در آثار تاریخ‌نویسی با سرشتی شیعی پای کلام و بینش روایی نیز باز می‌شود. از این بابت کلام در تاریخ‌نویسیِ شیعی جایگاه مهمی دارد به‌صورتی که شیخ مفید متکلّم نیز به تاریخ‌نویسی کلامی می‌پردازد.[۴] در مواردی که به لحاظ کلامی میان گزارش‌های شیعه و اهل

---

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، صص۷۲و۷۳.

۲ همان، ج۱، ص۵۳۰-۵۳۲.

۳ ابن‌هشام، همان، ج۱، ص۴۱۶، «ابوطالب گفت: ای برادرزاده من، اگر نه آن بودی که پیر شده‌ام و اگر بدین تو آیم قریش مرا عیب کنند، دین آبا و اجداد رها کردمی و بدین تو درآمدی، لکن فارغ باش که تا جان دارم از تعصّب و حمایت تو باز نایستم و نگذارم که از کسی گزندی بتو رسد.»؛ قاضی ابرقوه، *سیرت رسول الله*، ج۱، ص۲۲۵.

۴ نک: نعمت‌الله صفری فروشانی (تابستان ۱۳۸۷)، «الإرشاد و تاریخ‌نگاری زندگانی ائمه علیهم‌السلام»، *شیعه‌شناسی*، ش ۲۲، صص۳۷-۷۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

سنّت اختلافاتی وجود دارد مؤلف *ناسخ‌التواریخ* بدون ملاحظه نبوده و از منابع فقهی، روایی و کلامی برای توجیه عقیده شیعه استفاده کرده است.

محمدتقی سپهر در مقام سیره‌نگار به رأی علمای هم‌مذهب توجه دارد. وی را باکی از آن نیست که برای ردّ گزارش تاریخی که مورد اعتماد علما نیست با رجوع به آرای آنان، روایت را از حیّز انتفاع خارج سازد. سپهر در قضیه شقّ صدر[۱] ضمن گزارش دادن آن و اشاره به اختلاف میان روایات در مورد سال رخ دادنش به این نکته اشاره می‌کند: «اما محققین علمای اثنا عشریه را این سخن راست نیاید چه استوار ندارند که در پیکر پاک پیغمبر بهره و نصیبی از بهر شیطان بوده باشد که آنرا ملائکه رفع کند».[۲] آوردن این قول در پایان مباحثی که در موضوع مطرح کرده است از باب فصل‌الخطاب است. پس نشان از این است که سپهر ابایی از آن ندارد که در گزارش‌های تاریخی خود رأی عالمان شیعی را نیز لحاظ کند.

نگارنده *ناسخ‌التواریخ* برای ورود به بحثِ پس از بعثتِ پیامبر، مقدّمه‌ای را با عناوینی همچون معنی نبی، معنی اولوالعزم، وحی و الهام، معنی ناموس، عصمت، معنی معجزه و خرق عادت، در تعداد انبیاء، فضیلت پیغمبر بر سایر انبیاء، خبر نبوت پیامبر اسلام و خبر دادن أحبار یهود از پیغمبر آخرالزمان، در ذکر صفات پیامبر اسلام ذکر می‌کند. اینها دقیقاً موضوعاتی هستند که به حوزه‌های دیگری همچون حدیث و کلام مربوط می‌شوند و وی آن‌ها را وارد بحث خویش کرده است. این‌گونه موارد به‌خوبی می‌تواند مؤید دیگری بر رویکرد کلامی سپهر در سیره‌نگاری خود باشد. استفاده از بحث‌های روایی در مورد تعداد رکعات نماز، نماز در سفر و حضر، و همچنین ماجرای روزه گرفتن در روزهای تاسوعا و عاشورا را نیز می‌توان مصادیقی از تداخل حوزه فقهی- روایی در سیره‌نگاری سپهر دانست.[۳] سپهر در گزارش‌های خود لقب امیرالمؤمنین را به‌صورت توقیفی فقط برای علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) به‌کار برده است.[۴] درحالی‌که در منابع تاریخی قدیم این لقب توقیف به شخص خاصی نداشت و حتی برای خلفای اموی و عباسی نیز به‌کار می‌رفت. این کاربرد توقیفیِ لقب از دل اعتقادات

---

۱ ابن‌سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ۱، صص۱۱۹-۱۲۰؛ بیهقی، همان، ج۲، صص۵-۷.

۲ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، صص۱۸۹ - ۱۹۰.

۳ همان، ج۲، ص۶۴۰-۶۴۲، صص۶۵۳-۶۵۴.

۴ همان، ج۱، ص۶۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

شیعی برخاسته است و تاریخ‌نگار قاجاری نیز از این قاعده مستثنی نیست.[۱]

در مورد حوادث مربوط به پایان حیات پیامبر اسلام به موضوع جیش اسامه که در مورد واقعیت تاریخی آن توافق وجود دارد[۲] اشاره شده است، ولی سپهر بر تخلّف از جیش اسامه اصرار بیشتری دارد که سرباز زنندگان از فرماندهی اسامةبن‌زید، مورد توبیخ پیامبر واقع شدند.[۳] این مورد در مباحث کلامی شیعه در باب امامت مورداستفاده است. صاحب *ناسخ‌التواریخ* این گزارش را از قول علمای اثنا عشریه نقل می‌کند.[۴]

مورد اختلافی دیگر قضیه امامت ابوبکر در نماز است. اهل سنّت بر این اعتقادند که در زمان بیماری پیامبر، ابوبکر امامت نماز را عهده‌دار شد، درحالی‌که در روایات شیعی این امر اتفاق نیفتاده است؛[۵] بلکه پیامبر به مسجد رفته و با کنار زدن ابوبکر خود امامت نماز را برعهده گرفته است. در مورد امامت ابوبکر در نماز، سپهر روایات وارد از علمای عامه را نقل کرده است. پس از ذکر آن‌ها به خطبه‌ای از پیامبر و خبر پیغمبر در مورد غصب خلافت مبتنی بر روایات شیعی اشاره می‌کند و متن عربی و ترجمه فارسی آن را هم نقل می‌نماید.[۶] در بخش دیگری از این کتاب به‌طور مشخص به بحث کلامی مربوط به امامت علی(ع) و وصیت پیامبر در حق وی و آخرین خطبه ایشان در منبر اشاره می‌شود.[۷] نگارنده در رویکرد شیعی خود در مباحث بنیادین اختلافی میان اهل سنت و شیعه با مستمسک قرار دادن تفسیر، احادیث و مباحث کلامی، آگاهانه درصدد اثبات حقانیت شیعه بوده است. این اقدام وی چه‌بسا او را از چارچوب تاریخ‌نویسی بی‌طرف خارج می‌سازد. شاید این امر در کتب دیگر

۱ محمدبن‌محمد مفید (۱۳۷۲)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج۱، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، صص ۴۵-۴۷.

۲ بلاذری(۱۹۵۹م)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، ج۱، مصر: دارالمعارف، ص۴۷۳؛ مطهربن‌طاهرمقدسی [بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، ج۵، بورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة، ص۱۵۲؛ ابن‌اثیر(۱۴۰۹ق)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج۱، بیروت: دارالفکر، ص۸۱.

۳ نعمان‌بن‌محمدمغربی (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، ج۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ص۴۱؛ مفید، *الإرشاد*، ج۱، صص۱۸۳-۱۸۴؛ فضل‌بن‌حسن‌طبرسی (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، ص ۱۳۵.

۴ محمدتقی سپهر، همان، ج۴، صص ۱۷۰۵- ۱۷۰۷

۵ محمدبن‌جریربن‌رستم‌طبری (۱۴۱۵ق)، *المسترشدفی امامةعلی‌بن‌ابیطالب*، تحقیق احمد محمودی، قم: کوشانپور، صص۱۱۰-۱۱۳.

۶ سپهر، همان، ج۴، صص ۱۷۱۰ - ۱۷۱۱، صص۱۷۲۳- ۱۷۲۹.

۷ همان، ج۴، صص ۱۷۳۱- ۱۷۴۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

نیز مشهود باشد، اما در این اثر به‌صورتی آشکارا رخ نموده است.

بحث از معراج پیامبر در سیره‌نگاری نیز از مواردی است که بدون حضور کلام پیش نرفته و نویسنده به رویکردهای فرامورّخانه دست یازیده است.[۱] موضوع معراج پیامبر مقوله پیچیده‌ای است که مورخ برای گزارش آن از علم کلام مدد گرفته است.

> معلوم باد که نگارنده این کتاب مبارک از ذکر اسامی روات و ایراد اختلاف روایات بر حذر بود و هر قصّه را از اخبار ناتندرست پرداخته کرده آنچه مختار و محفوظ افتاد برنگاشت تا کار بر اطناب نرود، اما در حدیثِ معراج رسول خدای این نتوان کرد، چه حدیثی را بی حجّتی روشن گذاشتن و آن دیگر را برداشتن پسنده نباشد، لاجرم در این قصه در ایراد احادیث مختلفه مسامحت نرفت تا بر نگارنده عصیانی حمل نشود و باشد که از اهل تحقیق بعضی را با بعضی توانند تطبیق کرد.[۲]

بنابراین در این مورد از اصل گزینش که به آن تصریح داشته عدول کرده است. به همین خاطر حجم مطالب مربوط به معراج پیامبر با طول‌وتفصیل بیشتری بیان‌شده است. در این گزارش مورخ از آوردن هر رطب و یابسی پرهیز نداشته و مفصّلاً دادِ سخن داده است. مضاف بر آن، در انتهای مبحث معراج نبی مکرّم اسلام بنا بر رویکرد شیعی خود به شخصیت علی(ع) در این سفر روحانی پیامبر نقش ویژه و محوری می‌دهد. طرفه آنکه در پایان نیز گوید که این تمامی اخبار معراج نیست و باقی اخبار مربوط به این موضوع در ذیل تاریخ مربوط به زندگانی علی(ع) خواهد آمد.[۳]

این موارد از باب نمونه برای داخل شدن مباحث اعتقادی و کلامی در تاریخ‌نویسی نقل شد تا جریان کلام‌زدگی تاریخی در تاریخ‌نویسی سپهر بیشتر روشن شود.

تاریخ در تاریخ یا تاریخ‌نویسی تداخلی و تاریخ تطبیقی

سپهر هنگامی‌که به موضوع میلاد پیامبر می‌پردازد، ضمن اشاره به طالعِ میلاد پیامبرِ اسلام، گوید: «هیچ‌یک از سلاطین ایران عید مولود نبوی قرشی را آن پاس حشمت که شایسته بود

---

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، صص ۵۸۰-۵۸۴.

۲ همان، ج۱، ص۵۵۴.

۳ همان، ج۱، صص۵۵۴-۵۷۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

نمی‌داشتند و بسا بود که آن روز مبارک می‌گذشت و عامه مردم بدان آگاه نبودند». او می‌افزاید که محمدشاه قاجار عید مولود پیامبر را بزرگ‌ترین اعیاد نهاد و جشن عظیم برپا ساخت.[۱] این گزارش به‌گونه‌ای تشخّص دادن به سلسله قاجار به‌طور عام و محمدشاه غازی به‌طور خاص است. گزارش در پی القای این نکته است که سلسله‌های پیشین آن‌سان که باید به این اتفاق مهم توجه نمی‌کرده‌اند، درحالی‌که قاجاریان آن را باشکوه برگزار کرده‌اند. این مورد می‌تواند مصداقی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت قاجار به‌عنوان حکومتی مشروع از نظر حفظ سنت‌های اسلامی باشد.

علاوه بر آن می‌توان این‌گونه روایت کردن از وقایع ناهمزمان را «تاریخ‌نویسی تداخلی» خواند. در این‌گونه روایت، تاریخ‌نویس در زمانی که به نگارش مطالب تاریخی قدیم می‌پردازد، استطراداً به زمانی دیگر رفت‌وآمد و از وقایعی ناهمزمان در کنار هم بحث می‌کند. یک نمونه دیگر ازاین‌دست، هنگامی است که سپهر به اخبار مربوط به ساخت مسجد نبوی می‌پردازد و چون از آیندهٔ تاریخ آن واقعه نیز خبردار است به زمانه پیامبر اکتفا نمی‌کند و بدون اینکه وقایع بعدی را به بخش دیگری از اثر خویش احاله دهد در همین مقال به برخی اقدامات شکل‌گرفته در مورد مسجد نبوی در زمان خلفای اموی و عباسی اشاره می‌کند.[۲] درصورتی‌که سیره‌نگاران نخستین باوجوداینکه از برخی از اقدامات صورت گرفته خبر داشتند زیرا سیره‌های خود را در دوران نخست عباسی نگاشتند؛ معالوصف اشاره‌ای به این تغییرات ثانویه نکرده‌اند و به گزارش سیره و زمان پیامبر بسنده نموده‌اند.

مورد دیگری را که می‌توان در این زمینه یادآور شد نگارش تاریخ تطبیقی توسط سپهر از وقایع مقارن حیات پیامبر اکرم است. علاوه بر زندگانی پیامبر که موضوع اصلی نگارش است، در مواردی به موضوعات مربوط به مناطق دیگر به‌صورتی مختصر اشاره شده است. به‌عنوان مثال گزارش وی از اتفاقات حادث در یمن از آن جمله است. زمانی که نوبتِ سیره‌نویسی به وقایع شهر یثرب می‌رسد حوادث بیشتر و بازمان مشخص‌تر قابل‌ذکرند، بنابراین نگارنده با سال‌های مجزّا عناوین مستقلی را بیان می‌کند. پس از نقل ماجراهای مربوط به مسلمانان در مدینه، به ماجراهای همزمان با پیامبر و هجرت وی اشاره می‌کند. به‌عنوان مثال

---

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، ص ۱۷۴.

۲ همان، ج۲، صص۶۳۹-۶۴۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

اخباری از سلاطین هندوستان، ظهور حارث‌بن‌کَلده از اطبای عرب و ذکری از کارهای وی در دربار انوشیروان، ملوک مازنـدران، جلـوس آذرولاش در مملکـت طبرسـتان از موضـوعات مقارن با سال نخست هجری بوده‌اند. همچنین به وصف بلاد و امصار طبرستان پرداخته اسـت و در ادامه از ملوک مازندران و برخی امور آن‌ها یاد می‌کند. سپهر جلوس کلوتر دوم پادشاه مملکت فرانسه را نیز سال اول هجری می‌داند و بـه برخـی اخبـار مربـوط بـه فرانسـه نیـز می‌پردازد. جلوس کول ارکی خان در مملکت ترکستان و تبت نیز در سال دوم هجری است.[۱] ظهور اُنُر در مملکت ایطالیا و جلوس او به مسند پاپی نیز مطابق سال پنجم است.[۲]

سال هفتم هجری را مصـادف بـا جلـوس قرمـان‌خـان در مملکـت ترکسـتان و جلـوس اردشیربن‌شیرویه در مملکت عجم برشمرده است. جلـوس شـهریزاد [احتمـالاً شـهربراز] بـر تخت ملک ایران، جلوس بافدی در مملکت چین، جلـوس کـاریبر دوم در فرانسـه، جلـوس رکوتر اول در فرانسه را مقارن با سال هشتم و جلوس بوران [پوران] دخت بر تخـت ملـک ایـران را مطـابق بـا سـال دهـم هجـری دانسـته اسـت.[۳] سـپهر بـه تبعیـت از سـنّت برخـی تاریخ‌نگاری‌های سال‌نگارانه در پایان حوادث برخی سال‌ها به متوفیات آن سال اشـاره داشـته است و خبر یهودیان را نیز در پایان روایات مربوط به هرسال می‌آورد. گویی تاریخ ایشان در مدینه با تاریخ مسلمانان گره خورده است.

مشخص نیست ملاک وی برای اثبات همزمانی حوادث یاد شده با تاریخ پیامبر چیسـت؟ زیرا در متن به منبعی که این اخبار را از آن‌ها گرفته باشد اشاره‌ای ندارد. جای تأمّل دارد کـه چرا نگارنده در پی برقراری مطابقت‌های تاریخی با سنوات هجرت است. آیا مقصود وی مهم جلوه دادن سال نخست هجری به‌عنوان مبدأ تاریخ مسلمین اسـت؟ نکتـه دیگـر اینکـه دلیـل موضوعیت یافتن وقایع خارج از شبه‌جزیره عرب مقارن با سنوات هجری قمری چیسـت؟ آیـا این توجه به‌واسطه ورود به دوران جدید و آشنایی با تواریخ ممالک اروپایی و شرقی به‌وجود آمده است؟ و اینکه این رویدادها تا چه حد در عالم واقع نیز باهم همزمـان بـوده‌انـد؟ شـاید بتوان پاسخ به این پرسش‌ها را در پژوهشی مستقل جستجو کرد.

---

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۲، صص۶۵۷-۶۷۹؛ ج۲، صص۸۳۹-۸۴۰.
۲ همان، ج۲، صص۱۰۷۰-۱۰۷۱.
۳ همان، ج۳، صص۱۲۲۹- ۱۲۳۰، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰-۱۶۹۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

کاربست سیره برای مشروعیت‌بخشی به پادشاهی قاجار

طلا و نقره، حریر و اجناس گران‌قیمت و تصویرسازی از زیورآلات و تاج و قبّه زرین و از این جمله موارد اشاراتی است که صاحب *ناسخ‌التواریخ* نه برای وصفی از بهشت و مافیها، بلکه برای وصف دنیای پیامبر در هنگام ازدواج با خدیجه بیان کرده است. نوع نگارش وی از نوع تاریخ‌نگاری درباری است و با این‌گونه موارد نزدیکی داشته است. شاید این نوع نگارش را برای مشروعیت‌بخشی به دربار پادشاهان که باشکوه بوده و در این مورد خاص در خصوص دربار شاهان قاجاری به‌کاربرده است، زیرا در گزارش‌های متقدّم بیشتر جنبه‌های ماورایی است که گزارش‌شده و نمود بیشتری دارد. یعنی پیامبر در فضایی ساده و بی‌پیرایه ازدواج می‌کند، درحالی‌که در *ناسخ‌التواریخ* در گزارشی که از ازدواج پیامبر با خدیجه ثبت‌شده است دَم به دَم و آن به آن از مراسمی مجلّل با مخلّفاتی شایان توجه سخن می‌رود. جای تعجب است که در حکومتی که داعیه‌دار حکومتی شیعی است و به حکومتی اسلامی قائل است، برای سیره بی‌پیرایه و ساده‌زیستانه پیامبر جایی نیست و این سیره در لابه‌لای کتابی جای خوش کرده است که برای دربار نگاشته می‌شود. احتمالاً گزارش ساده از زندگانی پیامبر که باید الگوی رفتار و عمل قرار گیرد با تزئین و ترصیع تا جایی پیش رفته که گویی پیامبر به پادشاهی در میان عرب شبیه شده است. جالب آنکه اشعار عربی که در متن ماجرا جای داده شده هیچ تناسبی با متن ندارد. در اشعار بیشتر بر جایگاه معنوی پیامبر تأکید شده است و این امر با زینت‌پردازی‌های موردتوجه در متن مناسبتی ندارد.[۱]

ازجمله موارد دیگری که پیامبر در شمایل یک پادشاه و سلطان با تخت و سریر مجسّم می‌شود در جریان گزارش بعثت پیامبر اکرم(ص) است که پس از خواندن آیات نخستین سوره علق، «پیغمبر این جمله را بخواند و جبرئیل وحی خدای را بدان حضرت بگذاشت و بازگشت. و در نوبت دوم با هفتاد هزار تن فریشته فرود شد و میکائیل نیز با هفتاد هزار تن ملک به زیر آمد و کرسی عزّت و کرامت بیاوردند و آن کرسی از یاقوت سرخ بود و یک‌پایه از زبرجد و یک‌پایه از مروارید داشت، آنگاه تاج نبوّت بر سرش نهادند و لوای حمد به دستش دادند و گفتند: بدین کرسی برآی و حمد خدای بگزار».[۲]

۱ محمدتقی سپهر، همان، ج۱، صص۳۵۲-۳۵۵.
۲ همان، ج۱، ص۴۰۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

نتیجه‌گیری

بر اساس سرشت این پژوهش که در ساحت بررسی تاریخی جای می‌گیرد، تحقیق حاضر به موضوع خویش در مقام مقایسه و بررسی بخش سیره پیامبر در *ناسخ‌التواریخ* با رویکرد سیره‌های متقدّم در سیره‌نگاری پرداخته است. در رویکردهای نخستین به سیره‌نگاری و در تعداد زیادی از سیره‌های متأخر وجه غالب، رویکردِ تاریخ‌محور و مبتنی بر گزارش‌های اهل سنّت بوده است. درحالی‌که در ایران و به‌ویژه پس از دوران قدرت‌گیری صفویه و با رسمیت یافتن مذهب تشیع این امکان فراهم شد تا در گفتمان شیعی، تاریخ‌نگاری به‌صورت اعم و سیره‌نویسی به‌طور خاص تحت تأثیر نگاه و منظر شیعی قرار گیرد. همین تغییر نگرش باعث شد تا سیره‌نگاری‌های متفاوتی شکل گیرد. در دوره قاجار نیز به سبب تداوم همین بُعد نظری و ایدئولوژیک چنین تغییری هم در تاریخ‌نگاری و هم در سیره‌نویسی قابل‌مشاهده است. از مشخصات بارز موجود در این سیره‌نویسی‌ها استفاده از مباحث کلامی، روایات و فقه شیعی به‌عنوان مُعِین سیره‌نگاری است. بسیاری از اخبار از باب اطلاعات تاریخی با گزارش‌های متقدم شباهت و همسانی دارد، ولی در مواجهه با موضوعاتِ مرتبط با شخصیت‌های قدسی در مذهب شیعه گزارش‌ها به روایات تاریخی محدود نشده و از کلام و احادیث شیعه نیز استفاده شده است.

در این تحقیق به برخی مواردی که این رویکرد بر آن‌ها مترتّب بوده اشاره شده است. می‌توان از ویژگی تفصیل مطالب و اطاله کلام در مورد شخصیت‌های اصلی مکتب تشیّع به‌عنوان یکی از مشخصه‌های این سیره‌نویسی یاد کرد. همچنین رویکرد تاریخ‌نویسی تداخلی و تاریخ تطبیقی و نیز بهره‌گیری حکومت قاجاریه از سیره پیامبر برای مشروعیت‌بخشی خود جالب‌توجه و قابل اشاره است. بررسی روایات و مطالب مشروعیت بخش حکومت قاجار خود می‌تواند در تحقیقی مجزّا در قالب رابطه تاریخ‌نگاری و قدرت تحلیل شود.

منابع و مآخذ

- قرآن‌کریم
- آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷)، *علم تاریخ در گسترهٔ تمدّن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

- ابن اثیر (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ـــــ (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌منظور (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- بلاذری (۱۹۵۹)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.
- بیهقی، ابوبکر احمدبن‌حسین (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوّة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیّه.
- الحلبی الشافعی [بی‌تا]، *انسان العیون فی سیرة الامین المأمون*، تصحیح عبدالله محمّد الخلیلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الجوهری، ابونصراسماعیل‌بن‌حمّاد (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیّة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چ۴.
- خرگوشی، ابوسعید واعظ (۱۳۶۱)، *شرف النبی*، ترجمهٔ نجم‌الدین محمود راوندی، تحقیق محمد روشن، تهران: بابک.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رفیع‌الدین اسحاق‌بن‌محمدهمدانی(قاضی ابرقوه) (۱۳۷۷)، *سیرت رسول الله*، تحقیق اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴)، *تاریخ صدراسلام (عصر نبوت)*، تهران: سمت.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۷۶)، *سیره رسول الله*، تهران: سروش.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۸۵)، *ناسخ‌التواریخ (زندگانی پیامبر)*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- سزگین، فؤاد (۱۳۸۶)، *تاریخ نگارش‌های عربی*، به اهتمام خانه کتاب، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ۲.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (تابستان ۱۳۸۷)، «الإرشاد و تاریخ‌نگاری زندگانی ائمه علیهم‌السلام»، *شیعه‌شناسی*، ش۲۲.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.
- الطبری، أبوجعفرمحمدبن‌جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طبری، محمدبن‌جریربن‌رستم (۱۴۱۵ق)، *المسترشد فی امامة علی‌بن‌ابیطالب*، تحقیق احمد محمودی، قم: کوشانپور.
- القمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تحقیق طیّب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالأنوار*، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی‌بن‌حسین (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصیّه*، قم: انصاریان.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]

- مغربی، نعمان‌بن‌محمد (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- مفید، محمدبن‌محمد (۱۳۷۲)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- مقدسی، مطهربن‌طاهر [بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، بورسعید: مکتبةالثقافة الدینیة.
- یعقوبی [بی‌تا]، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.2.0]